

نسبت‌سنجی اقتصادی‌سیاسی دوره سازندگی در ایران با ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای لفت ویچ

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

DOI:10.22034/jeds.2024.60619.1796 شناسه دیجیتال:

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

سعید صافی اردهایی^{۱*}

رجب ایزدی^۲

چکیده

تحقیق حاضر می‌کوشد با روشی تحلیلی-تطبیقی و با بهره‌گیری از داده‌های بدست آمده از منابع کتابخانه‌ای به کشف مهمترین عناصر و مولفه‌های اقتصادی‌سیاسی دوران سازندگی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶) و نسبت‌سنجی آن با ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا براساس متغیرهای دولت توسعه‌گرای لفت ویچ بپردازد. لفت ویچ پنج ویژگی وجود نخبگان توسعه‌گرا، قدرت بروکراتیک و توانایی نهادی، استقلال دولت از طبقات اجتماعی، وجود جامعه مدنی ضعیف و بستر بین‌المللی مناسب برای توسعه کشور را برای دولت توسعه‌گرا ذکر کرده است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد مهمترین ویژگی‌ها و گزاره‌های حاکم بر دولت سازندگی و نخبگان حاکم این دوره عبارت بودند از: لیبرالیسم اقتصادی، توسعه‌گرایی اقتصادی، رئالیسم اسلامی در سیاست خارجی، پراگماتیسم و عمل‌گرایی، تکنوکراسی و فن سالاری، خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری و به همین دلایل فضای کلی دولت سازندگی دارای ویژگی‌های مشابه دولت‌های توسعه‌گرا بوده است. دولت سازندگی دارای اقتدار بروکراتیک و توانایی فنی-نهادی نسبتاً بالا برای پیشبرد پروژه توسعه کشور بود، این دولت دارای استقلال بالایی از طبقات مختلف اجتماعی بود و روابط ویژه‌ای با طبقه سرمایه‌داری تجاری-صنعتی داشت. جامعه مدنی در این دوره هرچند روبه رشد اما نسبتاً ضعیف ارزیابی می‌شود. متغیر بستر بین‌المللی توسعه علی‌رغم بهبود نسبت به دهه اول انقلاب اما در مقایسه با دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا نامطلوب ارزیابی می‌شود. این دولت کم و بیش واجد ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای لفت ویچ است و این شباهت در متغیرهای وجود نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت از طبقات و وضعیت جامعه مدنی بیشتر از متغیرهای اقتدار بروکراتیک(توانایی نهادی و فنی) و بستر بین‌المللی مناسب برای توسعه بوده است.

واژگان کلیدی: دولت توسعه‌گرا، لفت ویچ، دولت سازندگی، اقتصادی‌سیاسی، توسعه

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاستگذاری عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. saeedssafi@ut.ac.ir
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. r.izadi@tabrizu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

با توجه به اهمیت دولت در فرآیند توسعه کشورها و گذار به توسعه، مطالعه ویژگی‌های مختلف دولت‌ها و بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌ها در مسیر برای نیل به توسعه ضروری است. در نیمه دوم قرن بیستم شاهد ظهور گونه‌ای از دولت‌ها در شرق آسیا بودیم که موفق شدند رشد اقتصادی بالایی را برای کشورها تحصیل کرده و فرایند توسعه را پیش ببرند. نکته قابل توجه در فرآیند توسعه این کشورها تمایزات جدی روش‌ها و استراتژی‌های توسعه آن‌ها با استراتژی توسعه کشورهای غربی می‌باشد. در جهان غرب روند توسعه قرن‌ها به طول انجامید، توسعه از پایین و از جامعه به سمت بالا یعنی حکومت کشانیده شد، مخصوصاً توسعه غربی دارای درون‌مایه‌های قوی از لیبرالیسم و دموکراسی بود. اما در کشورهای شرق آسیا که بعدها به «ببرهای آسیا» شهرت یافتند، توسعه از بالا و عمودی توسط دولت هدایت شد، توسعه در فرایندی بیست تا سی ساله به انجام رسید و نه به مانند کشورهای غربی قرن‌ها به طول بکشد و از همه مهمتر دولت‌های این کشورها در فرایند توسعه خود را ملزم به عناصری مانند لیبرالیسم و دموکراسی سیاسی یا فرهنگی نمی‌دیدند. همین گذار کشورهایی چون کره جنوبی، مالزی، هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و اخیراً ویتنام و اندونزی به توسعه که از آن به‌عنوان معجزه شرق آسیا یاد می‌شود باعث گردید تا پژوهشگران توسعه و علوم سیاسی به مطالعه روند توسعه این کشورها و ویژگی‌های خاص حاکم بر نهادهای دولتی و حکومتی آن‌ها بپردازند. اهمیت مطالعه این گونه خاص دولت‌های شرق آسیا، علاوه بر کشف چگونگی تولد معجزه شرق، در این بود که این دولت‌ها الگوی توسعه ارتدکس غربی را به چالش کشیده و توانسته بودند وجود دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم فرهنگی به رشد بالای اقتصادی و توسعه صنعتی-تجاری دست یابند یا لااقل در مراحل اولیه توسعه خود قطعاً وقع چندانی به الگوهای سیاسی و فرهنگی مسلط غربی نمی‌نهادند. از این جهت و با مطالعه روند توسعه اینگونه دولت‌ها، پژوهشگران نام «دولت توسعه‌گرا» را بر این دولت‌ها گذاشتند. ذکر این نکته خالی از وجه نیست که همه دولت‌ها به‌جز موارد بسیار اندکی که موسوم به دولت‌های شکست‌خورده یا غارتگر هستند، به دنبال رشد و پیشرفت کشورهایشان هستند و از این رو توسعه‌گرا بشمار می‌روند ولی در پژوهش‌های توسعه وقتی نام «دولت توسعه‌گرا» خصوصاً دولت توسعه‌گرای لفت ویچی می‌آید مقصود گونه‌ای خاص از دولت‌های شرق آسیا است که توانستند معجزه اقتصادی شرق و جنوب شرقی آسیا را رقم بزنند.

در ایران پس از انقلاب نیز دوره‌های گوناگونی از حیث ویژگی‌های حاکم بر دولت تجربه شده‌است. تحقیق حاضر بدلیل اهمیت وجه توسعه صنعتی-اقتصادی در گفتمان دولت سازندگی، این دوره را به‌عنوان مورد مطالعاتی خود برای بررسی و تحلیل از منظر اقتصادسیاسی حاکم بر آن و نیز مقایسه ویژگی‌های این دوره با دولت توسعه‌گرای لفت ویچی انتخاب کرده‌است. در تحقیق حاضر می‌خواهیم با تحلیل و کشف مهم‌ترین ویژگی‌های کلان اقتصادسیاسی دوره سازندگی در

ایران این دوره را با ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا بسنجیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها و میزان دوری یا نزدیکی دوره سازندگی با دولت‌های شرق آسیا را براساس متغیرهای دولت توسعه‌گرای لفت ویچی بسنجیم. در نتیجه سوال اصلی تحقیق حاضر این است که:

«آیا دوره سازندگی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶) واجد ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای مدنظر لفت ویچ بوده است؟»

سوالات فرعی تحقیق حاضر نیز عبارت از:

۱- دولت توسعه‌گرا چیست و مهم‌ترین تعاریف و ویژگی‌های آن کدام است؟

۲- اقتصادسیاسی حاکم بر دوره سازندگی در ایران و مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های آن کدام است؟

۳- از میان ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای لفت ویچ کدام یک بیشترین و کمترین ظهور و بروز را در دوره سازندگی داشته‌اند؟

پس مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر عبارت‌اند از واکاوی مفهومی دولت توسعه‌گرا و مهم‌ترین ویژگی‌ها و تعاریف آن و مقایسه ویژگی‌های دوره سازندگی در ایران با ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا و کشف مهم‌ترین شباهت‌ها و تفاوت‌ها و نیز تعیین عیار دوره سازندگی در هر یک از متغیرهای دولت توسعه‌گرا.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر می‌کوشیم با روشی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کیفی به‌دست‌آمده از منابع کتابخانه‌ای ابتدا مهم‌ترین تعاریف و ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا را بیابیم تا دریابیم که اساساً دولت توسعه‌گرا چیست و دارای چه عناصر و مولفه‌هایی است. مطمئناً اندیشمندان گوناگون تعاریف متعددی از دولت توسعه‌گرای شرق آسیا بیان کرده‌اند اما تحقیق حاضر تعریف آدریان لفت ویچ و مولفه‌هایی که او برشمرده است را بعنوان عناصر و ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا مفروض می‌پندارد. پس از شناخت تعاریف و شاخص‌های دولت توسعه‌گرای لفت ویچی به کشف مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های اقتصادسیاسی حاکم بر دوره سازندگی در ایران می‌پردازیم تا مشخص کنیم مهمترین ویژگی‌های این دوره از منظر اقتصادسیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی توسعه چه بوده است و نهایتاً دست به یک بررسی تطبیقی میان عناصر و مؤلفه‌های یافته شده از دوره‌ی سازندگی در ایران با متغیرهای دولت توسعه‌گرای لفت ویچی خواهیم پرداخت تا بدانیم دوره سازندگی در ایران دارای چه عیاری از دولت توسعه‌گرای لفت ویچی بوده است، چه ویژگی‌هایی از دولت توسعه‌گرای لفت ویچی بیشتر در دوره سازندگی ظهور و بروز داشته و چه

ویژگی‌هایی از دولت توسعه‌گرا را در دوره سازندگی کمتر شاهدش بودیم و این نتیجه تحقیق حاضر و پاسخ به سوال اصلی ماست. این تحقیق دارای متغیرهای مستقل و وابسته نبوده و بدنبال برقراری ارتباط بین متغیرها نیست و فقط بدنبال یافتن پاسخی مناسب به سوالات تحقیق است و ازین منظر تحقیقی کیفی محسوب می‌شود. در مطالعه دولت توسعه‌گرا و در مطالعه موردی ما دولت سازندگی بدنبال فهم نظم‌های علی هستیم که در تاریخ دولت‌ها قابل مشاهده است و همانطور که نظریه پردازان دولت محور مانند اسکاچپول (۱۳۸۸) گفته‌اند، مناسب‌ترین روش در چنین پژوهش‌هایی روش تاریخی-تطبیقی است. ما در این پژوهش نوعی مطالعه تاریخی پیرامون دولت سازندگی انجام می‌دهیم و از این منظر یک روش تاریخی مدنظر ماست و از طرف دیگر در این تحقیق بدنبال مقایسه ویژگی‌های دولت سازندگی در ایران با نوع آرمانی و تئوریک دولت توسعه‌گرای مطرح شده توسط لفت ویچ هستیم و از این منظر پژوهش حاضر یک پژوهش تطبیقی است یعنی ما ویژگی‌های دوره سازندگی را با شاخص‌های دولت توسعه‌گرای لفت ویچ مقایسه می‌کنیم.

تعاریف و ادبیات نظری پژوهش

در این بخش ابتدا مهمترین تعاریف مربوط به دولت توسعه‌گرا را شرح داده و سپس ادبیات نظری موضوع دولت توسعه‌گرا با تاکید بر آدریان لفت ویچ را بیان می‌کنیم.

برای تعریف دقیق‌تر دولت توسعه‌گرا، ابتدا تعریفی از دو نوع دولت متضاد ارائه می‌دهیم تا تفاوت میان نوع دولت‌ها بیشتر مشخص شود. انتخاب دولت‌های غارتگر و توسعه‌گرا از آن جهت حائز اهمیت است که این دو در منتهی‌الیه دو طیف مختلف در سنجه توسعه‌گرایی دولت‌ها قرار دارند:

- تعریف دولت غارتگر: از نظر پیتر ایوانز،^۱ دولت غارتگر دولتی است که شهروندان را قربانی و مرغوب کرده و میراثشان را غارت می‌کند و در عوض خدمتی به آنها نمی‌کند. این دولت از قدرت استبدادی و توان سرکوب نهادهای مدنی و اعمال خودسرانه برخوردار بوده و بنابراین دولتی قوی محسوب می‌شود. ولی اساساً توانایی نهادی لازم برای تحول اقتصادی را نداشته و از این جهت دولتی ضعیف به شمار می‌رود. این دولت به توسعه نمی‌اندیشد بلکه در سیطرهٔ عدهٔ معدودی بوده که اینان به دنبال منافع شخصی شان هستند (ایوانز، ۱۳۸۵: ۹۶).

تعریف دولت توسعه‌گرا: دولتی که با استفاده از قدرت، استقلال از طبقات و گروه‌ها و افشار اجتماعی و توانایی نهادی و دیوانسالارانه کشور را به توسعه اقتصادی رهنمون کند (لفت ویچ، ۱۳۸۵).

یا در تعریفی دیگر (لفت ویچ، ۱۳۸۵) دولت توسعه‌گرا، دولتی تعریف شده است که قدرت، استقلال، ظرفیت و مشروعیت کافی برای تعقیب اهداف توسعه‌ای را در خود داشته باشد و ویژگی‌های تحقق آن به شرح زیر باشد:

1. Peter B. Evans

۱- وجود نخبگان یا حاکمان سیاسی سالم، ملی و تحول خواه (ائتلاف نخبگان و استقلال دولت از طبقات و نیروهای اجتماعی)

۲- ارتباط ریشه دار دولت با بخش خصوصی و افزایش ظرفیت دولت برای این ارتباط در جهت نیل به توسعه

۳- نظام اداری مستقل، بوروکراسی قدرتمند و ظرفیت کارشناسی برای مدیریت اقتصادی.

لیست^۱ از جمله متفکران اقتصادی است که لزوم حضور و دخالت دولت قدرتمند در صحنه اقتصادی برای نیل به توسعه را متذکر شده بود. لیست (۱۳۸۷) نیز در کتاب نظام ملی اقتصادی سیاسی با حمله به آموزه تجارت آزاد امثال ریکاردو و آدام اسمیت، نظریه «حمایت از صنعت نوپا» را مطرح نمود. لیست در کتاب خود به نیاز به یک اقتصاد ملی حمایت شده و حفاظت شده و هدایت شده (توسط دولت) قبل از ورود به رقابت کامل تأکید می‌کرد. به باور لیست، دولت باید از صنایع داخلی در رقابت با صنایع سایر کشورها حمایت کند تا صنایع نوپا بتوانند خود اتکا شوند و در صحنه باقی بمانند. لیست ضمن تأکید بر ضرورت وجودی یک دولت قدرتمند با تأکید بر مداخله‌گری و هدایت‌گری دولت تأکید دارد که دولت باید توانایی پیشبرد انواع سیاست‌های منافع ملی را داشته و کشور را به توان رقابتی لازم برساند (لیست، ۱۳۸۷: ۲۱۷). لیست بدون نام بردن از واژه «دولت توسعه‌گرا» در حقیقت ویژگی‌های دولتی را برمی‌شمارد که بعدها «دولت توسعه‌گرا» نامبردار شد و این چالمرز جانسون بود با نگارش آثاری در باب دولت‌های توسعه‌گرای آسیای شرقی و ژاپن و تجربه توسعه‌گرایی آنها، برای اولین اصطلاح «دولت توسعه‌گرا» را به طور رسمی به کار برد و آن را صورتبندی نمود (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

در حقیقت واژه «دولت توسعه‌گرا» به عنوان یک واژه انتزاعی از دل تجربه توسعه ژاپن و سپس برخی کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا وارد ادبیات توسعه گردید. تجربه رشد اقتصادی کشورهایی همچون بوتسوانا، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، چین، اندونزی، تایلند و مالزی (لفت ویچ، ۱۳۸۵) و وجوه تمایز این رشد با رشدهای دیگر مانند رشد اقتصادی برزیل مانند وجه پایداری و طولی‌المدت بودن این رشدها و افزایش سطح رفاه و استانداردهای زندگی مردم این کشورها باعث شد پدیده‌ای رخ دهد که از آن تحت عنوان «معجزه اقتصادی» یاد می‌شود. علی‌رغم تفاوت‌های موجود میان این کشورها، بیشتر نظریه‌پردازان عامل موفقیت این کشورها را در عرصه سیاسی و نهادی این کشورها جستجو می‌کردند و نظریه «دولت توسعه‌گرا» با عطف به «عرصه سیاست» و «پیوند اقتصاد و سیاست» و موضوع «دولت» به عنوان کانون توسعه، صورتبندی گردید (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

تعاریف مشهور دیگری از دولت توسعه‌گرا به عمل آمده که زوایای بحث را بیشتر نمایان می‌سازد. کاستلز^۱ در تعریف دولت توسعه‌گرا بر توانایی دولت در ایجاد و حفظ توسعه انگشت گذاشته و چنین می‌گوید: «دولت وقتی توسعه‌گرا است که اصل مشروعیت خود را بر پایه توانایی ایجاد و حفظ توسعه بنا نهد، منظور از توسعه ترکیبی از نرخ بالا و مستمر رشد اقتصادی و تغییر ساختاری در سیستم تولید هم از نظر داخلی و هم از نظر ارتباطش با اقتصاد بین‌المللی است.» (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

اما میان تعاریف گوناگون تعریف آدریان لفت ویچ از غنای سیاسی - جامعه‌شناسی بیشتری برخوردار بوده و مبنای تعریف تحقیق حاضر از دولت توسعه‌گرا می‌باشد. به باور وی: «دولت توسعه‌گرا دولتی است که در آن عرصه سیاست به گونه‌ای است که -دستگاه سیاسی در مرکز از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل‌دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه برخوردار است و به این اهداف خواه از طریق ایجاد، ارتقاء و حفاظت از شرایط رشد اقتصادی (در دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری) و خواه از طریق سازماندهی مستقیم اقتصادی (در دولت‌های توسعه‌گرای سوسیالیستی) و خواه از طریق ترکیب متفاوتی از این دو دست پیدا می‌کند.»

بعد از بیان تعاریف و واکاوی مفهومی اینک به بیان ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا می‌پردازیم. در ادبیات توسعه، دولت توسعه‌گرا دارای دو بعد ایدئولوژیک و ساختاری است. از منظر ایدئولوژیک، چنین دولتی اساساً «توسعه‌گرا» است و رسالتی برای نیل به توسعه اقتصادی برای خود قائل است. هایامی^۲ (۱۳۹۴) توسعه‌گرایی را نوعی ایدئولوژی می‌داند که هم موجب ارزش آفرینی مادی و هم موجب حصول اعتبار و امنیت ملی می‌شود (هایامی، ۱۳۹۴: ۲۷۰).

در جنبه ساختاری نیز بر توانایی دولت برای اجرای هوشمندانه و مؤثر سیاست‌های اقتصادی تأکید شده است. این توانایی‌ها شامل توانایی‌های گوناگون نهادی، فنی، اداری و سیاسی می‌باشد. اگر دولتی هر دو ویژگی‌های ایدئولوژی توسعه‌گرایانه و ساختار توانمند و چابک را داشته باشد، چنین دولتی را اصطلاحاً «دولت قوی» می‌نامند و در ادبیات توسعه دقیقاً در مقابل چیزی است که میردال آن را «دولت متزلزل»^۳ می‌نامد. در مورد نوع دولت توسعه‌گرا از منظر سرمایه‌داری یا سوسیالیستی باید اشاره نمود که به جز کشور چین بقیه دولت‌های توسعه‌گرا از نوع سرمایه‌داری یا متمایل به آن بوده‌اند و نقش هدایت‌گر دولت منجر به دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد و شکل‌گیری اقتصاد دولتی در این جوامع نشده است (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

با این تفاسیر، مهم‌ترین ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا از منظر لفت ویچ عبارتست از:

1. Manuel Castells
2. Yujiro Hayami
3. Unstable State

الف) نخبگان توسعه‌گرا

در علوم سیاسی، مکتب «نخبه‌گرایی» معتقد است که جوامع از دو گروه نخبگان و توده تشکیل یافته‌اند و این نخبگان هستند که هدایت توده و رهبری بر آنان را بر عهده دارند. آنان نخبگان را گروهی منسجم می‌دانند که قدرت را در اختیار دارند. حتی افرادی مانند ژوزف شومپتر^۱ و سی‌رایت میلز^۲ معتقدند که در دموکراسی‌ها نیر اقلیت نخبه هستند که بر بقیه حکومت می‌کنند (نش، ۱۳۹۰).

از نظر چالمرز جانسون^۳، مبدع نظریه دولت توسعه‌گرا، دولت‌های توسعه‌گرا بیش و پیش از همه بر حسب «اولویت‌های شان» تعریف می‌شوند، یعنی تعهد خلل‌ناپذیر نخبگان سیاستگذار به هدف اصلی که همانا توسعه اقتصادی است، هسته اصلی تعریف دولت توسعه‌گراست. (جانسون^۴، ۱۹۸۲: ۶-۳۰۵).

دولت توسعه‌گرا برای مقابله با محیط بسیار بی‌ثبات داخلی و خارجی به «اقتدارگرایی» روی می‌آورد و بدین ترتیب در نبود مشروعیت نهادی (مانند انتخابات دموکراتیک واقعی) به مشروعیت ابزاری (برای مثال از طریق ارائه کالاهای با ارزش اجتماعی) شیف‌ت می‌کند. (لیم^۵، ۱۹۹۸: ۲۳). بدین سبب است که دولت‌های توسعه‌گرا، صنعتی شدن سریع را به عنوان راه مناسب دستیابی به این نوع مشروعیت برمی‌گزینند. از دیگر ویژگی‌های نخبگان توسعه‌گرا در مقایسه با نخبگان (حاکمان) بسیاری از کشورهای کم‌تر توسعه یافته این است که نسبتاً از فساد مصون بوده‌اند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵).

نخبگان حاکم توسعه‌گرا در دولت‌های توسعه‌گرا دارای پیوندهای استراتژیک با طبقه سرمایه‌دار هستند؛ ائتلاف نخبگان توسعه‌گرا با طبقاتی چون کارگر و زمین‌دار و طبقه پایین شهری موجب اتخاذ سیاست‌های پوپولیستی و ارتجاعی و ضدتوسعه‌گرایانه توسط آنان می‌شود.

ب) استقلال نسبی دولت

استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی دیگر ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا می‌باشد. دولت توسعه‌گرا، استقلال دارد یعنی اینکه این دولت می‌تواند در برابر خواسته‌های گروه‌ها و طبقات گوناگون، آزادی عمل نسبی داشته باشد. هانتینگتون در مبحث استقلال دولت‌ها مسئله درجه استقلال نهادها و سازمان‌های سیاسی را مطرح می‌کند. درجه استقلال سازمان سیاسی از نیروهای اجتماعی یکی از معیارهای نهادمندی مدنظر هانتینگتون می‌باشد. به اعتقاد هانتینگتون،

1. Joseph Schumpeter
2. C. Wright Mills
3. Chalmers Johnson
4. Johnson
5. Lim

مصالح و ارزش‌های خاص این سازمان‌ها متمایز از مصالح و ارزش‌های نیروها و طبقات اجتماعی است و به هیچ وجه تابعی از آنها نیست (هانتیگتون، ۱۳۷۵: ۳۶-۳۷).

استقلال نسبی دولت برای به انضباط در آمدن سرمایه‌های خصوصی و هدایت بازار و دستیابی به عملکردهای اقتصادی و رشد مداوم ضروری است. در دولت‌هایی که فاقد ویژگی استقلال هستند، دولت بازیچه نیروها و طبقات اجتماعی مختلف شده و ائتلاف‌های رانت جویانه و غیرتوسعه‌گرایانه‌ای میان نخبگان غیردولتی و نخبگان دولتی به وجود می‌آید که شدیداً ضدتوسعه‌گرایانه است. (آمسدن^۱، ۱۹۸۹).

البته این استقلال همانطور که اشاره شد، نسبی است نه مطلق. در حقیقت خودگردانی یا استقلال فقط یک روی سکه است و روی دیگر سکه همانا اتکا به جامعه است. دولت توسعه‌گرا ضمن استقلال نسبی از گروه‌های اجتماعی، روابط فشرده‌ای با گروه‌های اجتماعی دارد و حفظ تعادل میان خودگردانی و اتکا به جامعه است که کلید موفقیت دولت توسعه‌گرا است (ایوانز، ۱۳۸۵: ۲۴). لازم به ذکر است که الگوی پایدار تبادل اطلاعات و مذاکره دائم میان دولت توسعه‌گرا و بخش خصوصی اعتبار عمل به تعهدات از سوی هر دو طرف را افزایش می‌دهد. (چانگ^۲، ۱۹۵: ۲۰۰۲).

ج) قدرت دیوانسالارانه

وجود دیوانسالاری بسیار قدرتمند، کارآمد و مستقل است که توسعه اقتصادی و اجتماعی را هدایت و تسهیل می‌کند. در تمامی دولت‌های توسعه‌گرا نهادهایی به عنوان طراح و مجری سیاست‌های اقتصادی امر توسعه را به پیش می‌برند و همچنین این نهادها دارای قدرت واقعی، اقتدار فنی و استقلال نسبی در شکل دهی به اجرای سیاست‌های توسعه هستند. این دیوانسالاری‌ها برکنار از فشار گروه‌های اجتماعی به امر سیاستگذاری و اجرای سیاست‌ها می‌پردازند. در این گونه دیوانسالاری‌ها این ضابطه و قانونمندی است که بر رابطه و رانت غلبه دارد (لفت ویچ، ۱۳۸۲: ۱۰۰، لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۲۵۶-۲۵۸).

د) جامعه مدنی ضعیف

شبکه‌ای از گروه‌ها، نیروها و صاحبان منافع خصوصی سازمان یافته که در سطحی بالاتر از خانواده و در سطحی پایین‌تر از دولت قرار دارند را «جامعه مدنی» می‌گویند. در دولت‌های توسعه‌گرا (در کشورهای در حال توسعه) جامعه مدنی یا بدواً قدرت چندانی نداشته و ضعیف بوده (که در بیشتر موارد اینطور بوده است) و یا دولت توسعه‌گرا در این جوامع توانسته است برکنار از فشارها و مطالبات لیبرالی و شبه لیبرالی ناشی از فعالیت‌های (بعضاً تقلیدی از لیبرالیسم غربی)

1. Amsden

2. Chang

جامعه مدنی، آنرا مهار کرده و توسعه اقتصادی کشور را بدون مزاحمت‌های احتمالی جامعه مدنی به پیش برد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

شواهد تجربی حاکی از آن است که در دولت‌های توسعه‌گرا، فرضیه رابطه مثبت میان جامعه مدنی ضعیف و کنترل شده با پیشبرد فرایند توسعه (حداقل در مراحل آغازین آن) درست‌تر به نظر می‌آید. لازم به ذکر است که وجود حداقلی از جامعه مدنی برای جلوگیری از توتالیتر شدن حکومت و بیش از حد امنیتی شدن فضای جامعه کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. البته در مراحل بعدی توسعه در دولت‌های توسعه‌گرا و با افزایش درآمدهای ملی و به تبع آن درآمد سرانه، جامعه مدنی به تدریج رو به قوت حرکت می‌کند.

ه) بستر بین‌المللی

بستر بین‌المللی عامل مهمی در ظهور دولت‌های توسعه‌گرای جنوب شرقی آسیا محسوب می‌شود. اکثر مطالعات انجام گرفته بر روی ظهور و بروز دولت‌های توسعه‌گرا در آسیا به این نتیجه مهم منتج شده است که این دولت‌ها در موقعیت منحصر به فرد پس از جنگ جهانی دوم ظهور یافتند و عامل بستر مناسب بین‌المللی بوده است که فرصت‌های مناسبی برای توسعه اقتصادی شان فراهم کرد. برای مثال ساختارگرایان تاریخی نیروهای کلان تاریخی و ارتباط پویای میان آنها (میراث استعماری، ساختار دولت و جامعه و عوامل ژئوپولیتیک) را پیش نیاز توسعه سرمایه‌داری در کره جنوبی می‌دانند (دلفروز، ۱۳۹۳).

اینک به طور فهرست‌وار به بیان مهم‌ترین عوامل خارجی مؤثر بر ایجاد و رشد دولت‌های توسعه‌گرا می‌پردازیم:

- میراث استعماری و ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و نهادی کشور استعمارگر
- مسائل و ویژگی‌های منطقه‌ای که آن دولت در آن قرار دارد.
- خطر گسترش کمونیسم و چپ‌گرایی در شرایط جنگ سرد و حمایت‌های پیدا و پنهان بلوک غرب به ویژه ایالات متحده از کشورهایی چون ژاپن، کره جنوبی و تایوان برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در این کشورها
- وجود ظرفیت‌ها و فضاهای فراوان در بازارهای بین‌المللی با توجه به مزیت نسبی کشور و سایر مسائل در اقتصاد و تجارت بین‌الملل
- عدم سیطره گفتمان‌های لیبرالی حقوق بشر و دموکراسی و یا حساسیت کمتر جهان غرب به کم‌رنگ بودن گفتمان دموکراسی و حقوق بشر در این کشورها بدلیل جلوگیری از غلطیدن اینها به دامن کمونیسم (لازم به یادآوری است که گفتمان‌های حقوق بشر و دموکراسی و نظایر

آن به طور بالقوه عاملی مزاحم پیش روی دولت‌های توسعه‌گرا تلقی می‌شود. (لفتویچ، ۲۰۰۸ و آمسدن، ۱۹۸۹)^۱

بررسی نظام‌های سیاسی دولت‌های توسعه‌گرا تا حد زیادی توانایی و ظرفیت ساختاری و نهادی این دولت‌ها در نیل به توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. اساساً در بحث ساختارگرایی (و نهادگرایی) بررسی نوع سیستم سیاسی حاکم بر کشورها (و در بحث ما چند نمونه از دولت‌های توسعه‌گرا) به عنوان متغیر اصلی ایفای نقش می‌کند. هیچ کدام از دولت‌های توسعه‌گرای شرق و جنوب شرق آسیا (و در بحث ما کره جنوبی و ژاپن) دارای نظام‌های دموکراتیک از نوع دموکراسی‌های غربی آن نبوده‌اند. البته اینان به طور کامل شبیه هم نبوده‌اند و از سطوح متفاوتی از اقتدارگرایی (و نادیده گرفتن معیارهای دموکراتیک در راه نیل به توسعه) برخوردار بوده‌اند. لغت ویچ دو نوع کلی دولت‌های توسعه‌گرا را مطرح می‌کند:

۱- دولت‌های توسعه‌گرای غیر دموکراتیک

۲- دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک

دولت‌های کره جنوبی و تایوان، دولت‌های مستبد و اقتدارگرایی بودند که با روش‌های غیردموکراتیک و به مدت طولانی توسط نظامیان گردانده شدند. دولت توسعه‌گرای کره جنوبی که از ۱۹۶۱ با کودتای ژنرال پارک علیه دولت لیبرال چانگ میون شروع شد و تا ۱۹۹۲ ادامه پیدا نمود به هیچ وجه با معیارهای لیبرال دموکراسی غربی سازگار نبود.

حاکمیت ژنرال پارک بر کره جنوبی ۱۶ ساله بود. اصلاح قانون اساسی کره جنوبی از اهم اقدامات پارک در این ۱۶ سال می‌باشد و حتی در این مدت در سال ۱۹۷۲ با اعلام وضع فوق العاده مجلس ملی کره جنوبی را نیز منحل نمود تا مزاحمت‌های احتمالی این مجلس بر اصلاحات خویش را از میان بردارد. در دوره تسلط نظامیان بر کره جنوبی شاهد رشد شاخص‌های اقتدارگرایی در نظام سیاسی کره جنوبی بودیم چه آنکه در این دوره قوانین سخت گیرانه و فضای امنیتی و اقتدار گرایانه‌ای چون قوانین امنیت ملی، قوانین و اقدامات به شدت سخت گیرانه ضد کمونیستی و قوانین امنیت اجتماعی از ویژگی‌های دوره پارک می‌باشد (چونگ و یونگ، ۱۳۸۲). در این دوره تصمیمات بصورت متمرکز و توسط حلقه نظامیان اطراف پارک اتخاذ می‌شد و حاکم بودن روحیات و مسائل نظامی باعث کاهش اختلافات و اصطکاک به کمینه مقدار ممکن می‌گردید و سازمان اطلاعات مرکزی پارک نیز بعنوان ناظر قوی در همه شئون تصمیم‌گیری و اجرا عمل می‌کرد. دولت توسعه‌گرای اقتدارگرای پارک در کره جنوبی که بسیار منسجم و با انضباط و البته دارای ظرفیت بسیار زیادی برای هدایت صنعت کره جنوبی و اعمال و

1. Leftwich & Amsden

اجرای قدرتمندانه سیاست مدنظر خود بود. «دولت سرمایه دار منسجم»^۱، نامی است که کولی (۲۰۰۵) به چنین دولتی می‌دهد. به باور کولی چنین دولتی می‌توانست بدون در نظر گرفتن نیازها و خواسته‌های متنوع طبقات و اقشار گوناگون جامعه، قدرت و انرژی خود را صرفاً بر اهداف اقتصادی متمرکز کند. (کولی، ۲۰۰۵)^۲ البته لازم به ذکر است که بعد از آن که کره جنوبی توانست مراحل اولیه توسعه اقتصادی را با قدرت طی کند و رشدهای طولانی و مداوم را تجربه نماید، شاهدگذار از دولت توسعه‌گرای اقتدارگرای غیردموکراتیک به دولت توسعه‌گرای شبه دموکراتیک در دهه ۱۹۹۰ بودیم. در این دهه بود که ارتش (که ستون اصلی قدرت دولت اقتدارگرای توسعه‌گرا بود) از سیاست کناره‌گیری نمود و در انتخابات ۱۹۹۷ کیم دائه جونگ از حزب مخالف پیروز شد و برای نخستین بار قدرت به صورت مسالمت‌آمیزی انتقال یافت و هم اکنون کره جنوبی به یک دموکراسی چند حزبی و کارآمد تبدیل شده است (فردیناند، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۳۴).

اقتصادسیاسی دولت سازندگی

در این قسمت به بررسی ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی، نخبگان حاکم، قدرت دیوانسالاری، استقلال دولت، وضعیت جامعه مدنی و وضعیت بین‌المللی در دوره سازندگی خواهیم پرداخت. به تعبیری دوره سازندگی در ایران را بر اساس متغیرهای دولت توسعه‌گرای لفت ویچی مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

الف) نخبگان سیاسی و فضای سیاسی حاکم

نخستین و مهمترین ویژگی دولت توسعه‌گرا وجود نخبگان توسعه‌گراست. نخبگانی که می‌خواهند اصلاحاتی اساسی انجام دهند و اقتصاد کشور را با شتابی بالا به سمت رشد هدایت کنند. ظهور و بروز نخبگان سیاسی و نیز میدان عمل و میزان تاثیرگذاری آنها تابعی است از فضای سیاسی حاکم و معادلات سیاسی-نهادی در یک دوره تاریخی خاص و در مطالعه موردی ما دوره سازندگی در ایران.

برای کشف مهمترین مولفه‌های اقتصادسیاسی حاکم بر یک دوره باید به تحلیل سیاسی-نهادی بپردازیم و برای کشف ویژگی‌های نخبگان حاکم بر یک دوره باید به فضای سیاسی حاکم بر آن دوره بعنوان زمینه و نیز روحيات و گرایش‌های نخبگان سیاسی حاکم را تحلیل کنیم.

از منظر تحلیل نهادی باید گفت اصلاحات قانون اساسی سال ۶۸ و حرکت از نهادهای شورایی به نهادهای متمرکز مانند تمرکز در قوه قضائیه و تمرکز در قوه مجریه (یعنی حذف پست نخست‌وزیری و دادن اختیارات آن به ریاست جمهوری) و ایضاً افزایش اختیارات رهبری در قانون

1. Cohesive Capitalist State

2. Kohli

اساسی به طور کلی حرکتی به سمت تمرکزگرایی بوروکراتیک بود. شوراگرایی بیش از حد و اختلافات مزمن به خصوص میان ریاست جمهوری و نخست وزیری مانعی بسیار مهم در طراحی و اجرای برنامه‌های مختلف توسعه‌ای بود. با انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، کرسی ریاست جمهوری به هاشمی رفسنجانی رسید. هاشمی رفسنجانی که پیشتر ریاست مجلس شورای اسلامی و بسیاری از مسئولیت‌های مهم درون نظام را بر عهده داشت از روحیه‌ای خاص برای توسعه کشور به سبک راست گرایانه صنعتی برخوردار بود. با آنالیز زندگی و روحیات وی می‌توان دریافت که وی از اوایل جوانی به نوعی متأثر از امیرکبیر بوده و روحیاتی شبیه نخبگان دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا مانند ژاپن و کره و مالزی و ... داشت. وی اولویت را به توسعه اقتصادی می‌داد که البته منظور بیشتر نیل به سیاست‌های تعدیل ساختاری و البته رشد اقتصادی و تولید ثروت بود. هدف اصلی دولت هاشمی رفسنجانی بازسازی اقتصاد ایران بود. اقدامات مهمی چون آزادسازی اقتصادی، کاهش دخالت و سهم دولت در اقتصاد، سیاست‌های باز و خصوصی‌سازی و لیبرالی، سازندگی و توسعه عمرانی کشور در همه ابعاد و مواردی از این دست متعلق به دوره وی می‌باشد. دوران هاشمی رفسنجانی با فروپاشی بلوک شرق، افول گفتمان اقتصاد دولتی در سطح بین‌الملل و هژمونیک شدن سیاست‌های لیبرالی (سیاست‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و نهادهای مهم بین‌المللی) و ایضا افول گروه‌های چپ خط امامی همراه بود، به تعبیری گفتمان چپ هم در داخل و هم در خارج بشدت متزلزل شده بود و فضای دهه ۱۹۹۰ نیز بشدت لیبرالیسم اقتصادی را اقتضا می‌کرد. گفتمان دولت هاشمی گفتمان «سازندگی و توسعه اقتصادی» بود و کابینه وی کابینه‌ای اقتصادی، تکنوکراتیک، فنی و البته با طعم پررنگ لیبرالیسم اقتصادی بود به طوری که این کابینه دارای ۲۳ عضو تکنوکرات تحصیل کرده غرب بود که رنگ تکنوکراتی و توسعه‌گرایانه‌ای به دولت سازندگی می‌دادند. احترام به مالکیت خصوصی، افزایش ثروت، جذب سرمایه‌های مختلف، پراگماتیسم و رئالیسم اسلامی در سیاست خارجی و بهبود روابط با کشورهای اروپایی و عربی و توسعه عمرانی کشور از اهم مسائل دوران سازندگی است. اگر اقتصاد سیاسی دوران سازندگی را بکاویم، نتیجه می‌گیریم که هاشمی و دولتمردان وی مدل توسعه کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی، مالزی و ترکیه را به طور مبهم و مخلوط در سر داشتند. برنامه پنج ساله اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) که البته توسط مجلس سوم تصویب شده بود در چنین فضایی پای به عرصه اجرا گذاشت. برنامه پنج ساله اول که تأکیدش بر مجموعه‌ای از سیاست‌های تعدیل اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی، تک نرخی کردن ارز، کاهش یارانه‌ها و سوبسیدهای دولتی و افزایش نقش و حجم بخش خصوصی و کاهش تصدی گری دولت در اقتصاد بود که البته رقابت‌های جناحی و اختلافات ایدئولوژیک (و آنچه استحاله انقلاب و انحراف از ارزش‌های انقلابی خوانده شد) باعث به محاق رفتن بخش‌هایی از برنامه اول توسعه گردید (کدی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵).

درباره مجالس هم پس از مجلس منتقد و چپ‌گرای سوم، انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. اعضای مجلس چهارم از جناح راست جمهوری اسلامی ایران بودند و روابط خوبی با دولت هاشمی رفسنجانی داشتند (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). رابطه حسنۀ هاشمی با مجلس چهارم و جناح راست تا اواخر سال ۱۳۷۲ ادامه یافت تا اینکه جناح راست هم به منتقد سیاست‌های دولت سازندگی تبدیل شد و هاشمی در دوران دوم ریاست‌جمهوری‌اش هم از جانب جناح چپ و هم از جانب جناح راست مورد حمله قرار گرفت و سقوط بهای نفت هم به عنوان کاتالیزی مهم در کندی برنامه‌های اول و دوم توسعه مزید بر علت عدم کامیابی برنامه گردید. افزایش تورم تا مرز ۵۰ درصد، افزایش بدهی خارجی از ۹ میلیارد دلار به ۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۲، شورش‌های اعتراضی در چند شهر بزرگ باعث تضعیف سیاست‌های تعدیل هاشمی گردید (کدی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

افزایش شدید تورم اقتصادی طی برنامه اول توسعه و ایضاً انتقادات همه‌گیر از سوی جناح‌های چپ و راست باعث شد هاشمی رفسنجانی سازمان برنامه و بودجه را در مسائل اقتصادی کنار بگذارد و ستاد تنظیم بازار را تأسیس کند که روغنی زنجانی (ریاست وقت سازمان برنامه و بودجه) آن را چرخش هاشمی از سیاست‌های آزادگرایانه به سمت کنترل‌های بیشتر می‌دانست که به اعتقاد وی تحت فشار کانون‌های مختلف قدرت صورت گرفت (احمدی امویی، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

در چرخش هاشمی رفسنجانی از تعدیل و توسعه به سمت تعدیل کمتر و رشد آهسته‌تر نباید از علل سیاسی و جامعه شناختی غافل ماند. طی برنامه اول توسعه اقشار آسیب‌پذیر جامعه (که مهمترین حامیان نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دادند) دچار آسیب‌های فراوانی شده بودند. اینجاست که به دو منطق مهم ولی متضاد در باره مسائل توسعه در جمهوری اسلامی می‌رسیم که این دو منطق متضاد یکی از مهم‌ترین گره‌های توسعه‌گرا شدن دولت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این دو منطق متضاد عبارت اند از:

۱- الگوی توسعه دولت‌های توسعه‌گرا از اساس الگویی سرمایه دارانه است و توسعه این کشورها براساس بزرگ شدن بخش خصوصی (چه داخلی و چه خارجی) و همچنین در تعامل سازنده با نظام سرمایه‌داری جهانی قابل دستیابی است اما با دخالت و نظارت قوی دولت توسعه‌گرا. در ایران ما نیز به دلیل ضعف بخش خصوصی، اتخاذ هر گونه سیاست توسعه‌گرایانه مستلزم تقویت این بخش می‌باشد و دولت هاشمی رفسنجانی نیز قدم در این راه گذارده بود و خصوصی‌سازی، سیاست‌های تعدیل، آزادسازی، کاهش سیاست‌های توزیعی و افزایش سهم بخش خصوصی و ایضاً افزایش عامل سرمایه در اقتصاد را دنبال می‌کرد. یعنی دولت هاشمی در اجرای سیاست‌های توسعه‌ای برنامه‌های توسعه اول و دوم از منطق اقتصادی گفته شده پیروی می‌کرد و دنبال آزادسازی و تقویت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری و ... بود.

۲- منطق اقتصادسیاسی به ما می‌گوید که اتخاذ سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی (که در منطق علم اقتصاد به نفع کارایی کل اقتصاد است) باعث فشار بر اقشار فرودست جامعه می‌گردد چرا که آزادسازی ثمرات جنبش پوپولیستی را تهدید می‌کند و باعث انتفاع بورژوازی می‌شود.

براساس منطق دوم که سیاسی است، در جمهوری اسلامی (که اکثریت طرفداران حکومت از طبقات محروم و پایین جامعه هستند) اجرای سیاست‌های تعدیل باعث فشار بر این طبقات شده و جمهوری اسلامی بزرگترین حامیان خود در داخل را از دست می‌دهد. این منطق از لحاظ سیاسی کاملاً درست است چرا که طبقات متوسط و بالایی جامعه بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی و مخصوصاً اعتقادی - فرهنگی شریک مناسبی برای جمهوری اسلامی محسوب نشده و وابستگی چندان به ماهیت و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و مراکز قدرت و مغز گفتمانی جمهوری اسلامی ندارند و اگر قرار باشد جمهوری اسلامی با اعمال سیاست‌های تعدیل‌گرایانه و لیبرالی شدید در حوزه اقتصاد، طبقات حامی خود را نیز از دست دهد دیگر بدنه‌ای برایش باقی نمی‌ماند. باید به منطق دوم تأکیدات دینی و شعارهای امام خمینی و انقلاب مبنی بر رسیدگی به طبقات محروم و مستضعف جامعه و نقش این طبقه در پیروزی، حفظ و ادامه انقلاب اسلامی را نیز اضافه کرد (موثقی، ۱۴۰۱).

همین منطق دوم باعث فشارهای محافظه‌کاران بر دولت و عقب‌نشینی هاشمی از سیاست‌های آزادسازی و تعدیل شد ولی رویکرد کلی دولت و نخبگانش حرکت به سمت تولید ثروت و لیبرالیسم اقتصادی بود (مومنی، ۱۳۷۴).

ب) استقلال نسبی دولت

گفتیم که یکی دیگر از ویژگی‌های مهم دولت‌های توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت از طبقات اجتماعی می‌باشد که این استقلال امکانی به دولت توسعه‌گرا می‌دهد تا تحت تأثیر فشارهای ضدتوسعه‌ای طبقات مختلف قرار نگیرد. در حقیقت سطحی از استقلال لازم برای سازماندهی بخش‌های متعدد درون سیستم سیاسی کشور اعم از ایجاد هماهنگی میان اجزای گوناگون طبقه حاکم و نیز کنترل و هدایت طبقات گوناگون اجتماعی (ابراهیم بای‌سلامی، ۱۳۸۶)

دولت در ایران با توجه به وصل بودن به منابع نفتی و نیز ضعف جامعه دارای استقلال از تمام گروه‌های اجتماعی است بطوریکه بدون نیاز به طبقات گوناگون و لایه‌های مختلف اجتماعی نیز می‌تواند به راهبری امور بپردازد. در این بین اما متغیر استقلال نسبی دولت و رابطه با طبقات گوناگون در دولت‌سازی دارای فراز و نشیب بود.

دولت‌سازی دارای روابطی خوب با طبقات متوسط سنتی و مذهبی بود چرا که این طبقات حامیان جدی جمهوری اسلامی و کلیات آن بودند و به رهبری جدید و دولت هاشمی رفسنجانی به دیده احترام و پیروی نگاه می‌کردند و در عمل نیز در دسری برای حاکمیت و دولت

سازندگی ایجاد نمی‌کردند. روابط دولت سازندگی با طبقات بالای سرمایه‌داری تجاری و صنعتی نیز روابطی ویژه بود. لازم به یادآوری است که این طبقات موتور محرکه توسعه در استراتژی توسعه‌ای دولت توسعه‌گرا محسوب می‌شوند. این تمام ماجرا نیست و روی دیگر سکه روابطی ناخوشایند با طبقات دیگر جامعه است. بطور کلی در دوران پس از جنگ فشار جامعه بر دولت و حاکمیت از دو طبقه مختلف بود (سیف‌اللهی، ۱۳۹۹).

۱- طبقات فرودست جامعه که در اثر سیاست‌های تعدیل دچار آسیب شده بودند و دست به اعتصاب‌ها و گاه شورش‌هایی مانند آنچه در مشهد، قزوین و اسلامشهر شاهد بودیم، زدند که دولت هاشمی رفسنجانی را ناچار به عقب نشینی از سیاست‌هایش نمود و ایضاً دولت را در مقابل سایر نهادهای حکومت تضعیف کرد.

۲- فشار طبقه متوسط جدید خواستار آزادی‌های مدنی بیشتری بود. که این هم در پیچیدگی اوضاع سیاسی دهه ۷۰ ایران مزاحمی برای برنامه‌های اقتصادی دولت محسوب می‌شد.

هر دو طبقه فوق مزاحمی برای برنامه‌های توسعه‌گرایانه بودند، یکی از طریق اعتراضات خود به سیاست‌های توسعه‌گرایانه و مجبور کردن دولت به چرخش به سمت سیاست‌های توزیعی و پوپولیستی و دیگری از طریق فشار برای آزادی و انرژی‌زدایی از دولت و مجبور کردن آن به لیبرالیزم فرهنگی و شبه دموکراسی سیاسی که انرژی اقتداری دولت را از آن می‌گرفت و چرخش کارگزاران سازندگی به لیبرالیزم فرهنگی نوعی لبیک به خواسته‌های سیاسی و فرهنگی این طبقه بود (موثقی، ۱۳۹۶).

ج) وضعیت جامعه مدنی

طبق دیدگاه لفت ویچ (۱۳۸۵) جامعه مدنی در دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا امری غایب، ضعیف، پراکنده و کنترل شده توسط دولت بوده است. شاخص جامعه مدنی ضعیف یعنی عدم وجود قدرتی در جامعه و بیرون از دولت که بتواند قدرت دولتی را تضعیف کرده یا آن را به چالش بکشانند (کارشناس، ۱۳۸۲). ضعف نسبی جامعه مدنی باعث می‌شود که دولت توسعه‌گرا بدون مزاحمت خاصی از طرف جامعه به سیاست‌های توسعه‌گرایانه پرشتاب خود بپردازد.

عموم نظریه‌پردازان از جمله حاجی یوسفی (۱۳۸۷) و دلفروز (۱۳۹۳) معتقدند که جامعه مدنی در ایران پساجنگ تحمیلی یا همان دوره سازندگی دارای تفاوت چندانی با دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا نداشته و بیشتر ضعیف و تحت کنترل دولت ارزیابی می‌شود.

د) اقتدار و قدرت دیوانسالاری (بوروکراسی توسعه‌گرا)

بوروکراسی توسعه‌گرا مبتنی بر برداشت و بری از دولت است یعنی دولت امری مقدس نیست بلکه امری این دنیایی و عقلانی است برای راهبری کشور به سمت توسعه و مدرنیته.

بروکراسی توسعه‌گرا دارای صلاحیت فنی-اداری است که دولت را توانمند می‌سازد تا بتواند بدون توجه به فشارهای سیاسی و ایدئولوژیک، تصمیمات مبتنی بر توسعه اقتصادی را اتخاذ و اجرایی کند (دلفروز، ۱۳۹۳). اما با توجه به مبنای دینی-عقیدتی انقلاب اسلامی و رسالت آن جهانی و ایدئولوژیک که قانون اساسی و اصول مسلم انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی برای دولت قایل هستند، بروکراسی در ایران بیشتر به بروکراسی ناپلئونی نزدیک است تا بروکراسی وبری و این باعث ایجاد فاصله بنیادی میان بروکراسی در ایران با بروکراسی دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا شده است. البته در دولت سازندگی سعی بلیغ شد تا حد امکان ایدئولوژی انقلابی از نظام اداری کشور جداسازی شود. از طرف دیگر اما از حجم اقتدار دولت به مثابه قوه مجریه کاسته شد هم بخاطر وجود قدرت در سایر نهادهای نظام و هم بخاطر لیبرال‌تر شدن دولت در دوره سازندگی نسبت به دولت و حاکمیت در دهه اول انقلاب. در دوره سازندگی نسبت به دهه اول انقلاب و دولت زمان جنگ از اقتدارگرایی دولت کاسته شد ولی دولت همچنان دارای اقتدار بود و البته روز به روز بر قوت جامعه مدنی به ویژه در کلان شهرها افزوده شد (بشیریه، ۱۳۹۲). چند مشکل ذیل باعث شد تا دولت نتواند اقتدار نسبتاً بالای خود را بیشتر مصروف اهداف توسعه‌گرایانه کند:

۱. تنش دولت با نهادهای دیگر نظام که آن نهادها و افراد با توسل به منطق سیاسی معتقد به سیاست‌های توزیعی برای کسب مشروعیت و حفظ نظام بودند نه مانند دولت که با منطق اقتصادی و تکنوکراتی به دنبال سیاست‌های تعدیل بود که این خود در عدم توفیق برنامه‌های اول و دوم و ایضاً چرخش دولت دوم هاشمی از سیاست‌های تعدیل به سیاست‌های تثبیت (و حتی کمی سیاست‌های توزیعی) مشهود بود.

۲. کاسته شدن از اقتدار دولت (در اثر تنش با سایر نهادهای نظام و مخالفت چپ و راست سیاسی) و افزوده شدن بر قوت جامعه مدنی.

ه) بستر بین‌المللی مناسب برای توسعه

در کنار اهمیت عوامل داخلی در تبیین شرایط ساختاری دولت‌های توسعه‌گرای خواهان توسعه صنعتی نباید از عوامل خارجی غفلت ورزید. شرایط منحصر به فرد بین‌المللی و عوامل تسهیل‌کننده (و گاهی دوپینگ‌کننده) خارجی نقشی مهم در موفقیت دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا ایفا نموده‌اند. استعمار کره جنوبی توسط ژاپن از ۱۹۱۰ تا جنگ دوم جهانی باعث ایجاد نهادهایی منظم و مدرن در کره جنوبی گردید. شکل‌گیری شبکه‌های تولیدی منطقه‌ای توسط ژاپن و سراریز شدن تولیدات و تکنولوژی ژاپن به کره جنوبی و ضمناً کره علاوه بر آنکه بازار مصرفی خوبی برای تولیدات ژاپنی بود، تکنولوژی نیز در کره ارتقا می‌یافت. (آمسدن، ۱۹۸۹).

اتول کولی (۲۰۰۵) در کتاب توسعه دولت محور بر تأثیر میراث استعماری ژاپن در انتقال الگوی اصلاحات میجی به کره جنوبی اشاره می‌کند که همین الگو از پایه‌های توسعه صنعتی شتابان کره در دوره پارک محسوب می‌شود. (کولی، ۲۰۰۵).

اما مهمترین عامل خارجی مؤثر در پیشرفت کره جنوبی، پشتیبانی و حمایت قابل ملاحظه ایالات متحده آمریکا از این کشور طی همه سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم است. تهدیدات کمونیستی داخلی و خارجی و علاقه ایالات متحده آمریکا به گسترش نفوذ خود در منطقه شرق آسیا باعث کمک‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی رسانه‌ای قابل توجه ایالات متحده آمریکا از کره جنوبی در تمام مراحل توسعه صنعتی این کشور نمود. چتر امنیتی ایجاد شده توسط ایالات متحده آمریکا بر سر کره جنوبی، فضای امن و باثباتی را برای دولت حتی اقتدارگرای توسعه‌گرای کره جنوبی ایجاد نموده است. کمک‌های مالی ایالات متحده به کره به حدی بود که طی سال‌های ۱۹۳۵ الی ۱۹۶۲، این کمک‌ها تقریباً ۸۰ درصد سرمایه ثابت این کشور را طی این دوره تشکیل می‌داد. (سفیان^۱، ۲۰۲۱).

در ایران بعد از انقلاب اسلامی این وضعیت درست برعکس بود. یعنی دولت جمهوری اسلامی نه تنها مورد حمایت جهان غرب قرار نداشت، بلکه به سبب رسالتی که در اصلاح جهان برای خود قائل بود به ستیز و رویارویی با بلوک غرب پرداخت و غرب نیز ایران انقلابی را هیچ گاه برنتابید، که این سیاست درست نقطه مقابل سیاست خارجی توسعه‌گرایانه است. هم زیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، چندجانبه‌گرایی و اعتمادسازی از اصول سیاست خارجی توسعه‌گرایانه است، به ویژه اگر توسعه ملی مبتنی بر استراتژی توسعه صادرات باشد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۶).

در دولت سازندگی سیاست عملگرایانه‌ای در پیش گرفته شد که اوضاع کمی بهبود یافت ولی با یکه‌تازی ایالات متحده و تک قطبی شدن جهان در دهه ۱۹۹۰ و سایر مسایل، سیاست‌های عملگرایانه دولت سازندگی توفیق زیادی در سیاست خارجی به دست نیاورد. مسایل سیاسی-نظامی با عراق و نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸، بحران خلیج فارس و حمله ائتلاف به عراق و بازپس‌گیری کویت، تنش در روابط ایران با دولت کلinton و آغاز تحریم‌های هوشمند مانند داماتو، تنش‌های بین‌المللی و بسته شدن سفارتخانه‌های اروپایی در تهران و مسایل منطقه‌ای مانند مسئله فلسطین، همه و همه حاکی از سنگلاخی بودن بستر بین‌المللی برای توسعه اقتصادی و تجاری در این دوره بودند. درست است که وضعیت بین‌المللی ایران در این دوره نسبت به دهه اول انقلاب و دوران دفاع مقدس بهتر بود ولی برای تحقق رشد اقتصادی بالا و تجارت با جهان در حجم وسیع مانند آنچه در دولت‌های توسعه‌گرای شرق و جنوب شرق آسیا اتفاق افتاد، وضعیت ایران مطلوب ارزیابی نمی‌شود (رمضانی، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در کشورهای در حال توسعه، توسعه امری سیاسی است یعنی نقش دولت برای گذار به توسعه بسیار مهم است و باید دولت دارای ویژگی‌هایی باشد تا بتواند فرایند توسعه را راهبری کند. دولتی که با استفاده از قدرت، استقلال از طبقات و گروه‌ها و اقشار اجتماعی و توانایی نهادی و دیوانسالارانه کشور را به توسعه اقتصادی رهنمون کند را دولت توسعه‌گرا می‌نامند. این دولت بنا به تعریف آدریان لفت ویچ دارای ویژگی‌هایی است که عبارتست از:

۱- نخبگان توسعه‌گرا

۲- استقلال نسبی دولت

۳- قدرت بوروکراتیک، ظرفیت برای کنترل و هدایت سرمایه (رابطه هدفمند با بخش خصوصی)

۴- جامعه مدنی ضعیف

۵- بستر بین‌المللی مناسب

بنابراین دولت توسعه‌گرا دارای دو بعد ایدئولوژیک و ساختاری است. از منظر ایدئولوژیک چنین دولتی اساساً «توسعه‌گرا» است و رسالتی برای نیل به توسعه اقتصادی برای خود قائل است و توسعه را نوعی ایدئولوژی و ارزش می‌داند. در جنبه ساختاری نیز بر توانایی دولت برای اجرای هوشمندانه و مؤثر سیاست‌های اقتصادی تأکید شده است. این توانایی‌ها شامل توانایی‌های گوناگون نهادی، فنی، اداری و سیاسی می‌شود. اگر دولتی هر دو ویژگی‌های ایدئولوژی توسعه‌گرایانه و ساختار توانمند و چابک را داشته باشد، چنین دولتی را اصطلاحاً «دولت قوی» می‌نامند و دولت توسعه‌گرا نیز الزاماً دولتی قوی است. بنابراین اگر دولتی دارای این ویژگی‌ها بوده و دارای توانایی‌های نهادی و اداری مناسب باشد آنگاه کشور فرایند صنعتی شدن و توسعه اقتصادی را طی خواهد کرد.

با بررسی تحلیلی اقتصادسیاسی دوره سازندگی در ایران دریافتیم که لیبرالیسم اقتصادی، توسعه‌گرایی اقتصادی، رئالیسم اسلامی در سیاست خارجی، پراگماتیسم و عمل‌گرایی، تکنوکراسی و فن‌سالاری، خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری مهمترین ویژگی‌ها و گزاره‌های حاکم بر دولت سازندگی بوده و نخبگان این دولت خود را کمابیش متعهد به این گزاره‌ها و توسعه به سبک دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا می‌دانستند هرچند در مقطعی از دوره سازندگی تحت تأثیر سیاست داخلی (مانند فشار محافظه‌کاران یا طبقات پایین و یا نرخ ۴۹/۵ درصدی تورم در سال ۱۳۷۴) و یا سیاست خارجی (تنش با آمریکا و اروپا در اواخر دوره سازندگی) این ویژگی‌ها کمرنگ شد و در حوزه اقتصادی هم دولت سازندگی از سیاست‌های تعدیل به سمت سیاست‌های توزیعی مایل گردید که چرخشی ضد توسعه‌ای بود. بطور کلی چندپارگی و عدم انسجام نخبگان قدرت و عدم اجماع آنها بر سر مسئله توسعه بنوعی مشهود است. نخبگان درون دولت سازندگی

قائل به اهمیت و محوریت صنعتی شدن (هدف اصلی دولت‌های توسعه‌گرا) بودند ولی صنعتی شدن هیچگاه دال مرکزی حاکم بر گفتمان هسته سخت قدرت در ایران نبوده است. می‌توان گفت نخبگان درون دولت سازندگی دارای گرایش‌ات متنافر و نه الزاماً متضاد با نخبگان درون نهادهای انتصابی بودند و سیاست‌های رشدمحور آنها توسط نخبگان سیاسی بیرون دولت خنثی می‌گردید. اما در نتیجه‌گیری کلی می‌توان با اندکی اغماض می‌توان گفت که نخبگان درون دولت سازندگی دارای گرایش‌ات توسعه‌گرایانه مشابه نخبگان توسعه‌گرای شرق آسیا مانند ژنرال پارک کره جنوبی یا ماهاتیر محمد مالزی بودند و هدف صنعتی شدن ایران و رشدهای اقتصادی بالا را دنبال می‌کردند.

در رابطه با متغیر استقلال نسبی دولت از طبقات اجتماعی و رابطه هوشمند با طبقات سرمایه‌دار باید گفت که دولت سازندگی عیار بالایی از این ویژگی را دارا بود چرا که این دولت دارای روابط خوب با طبقات سنتی و مذهبی بود و سیاست‌هایش باعث رنجش طبقات پایین جامعه گردید و نیز روابط ویژه‌ای با بخش خصوصی و طبقات سرمایه‌دار صنعتی و تجاری داشت و البته دارای استقلال نسبتاً بالایی از طبقات اجتماعی و اقتصادی بود چرا که دولت در ایران با توجه به وصل بودن به منابع نفتی و نیز ضعف جامعه دارای استقلال از تمام گروه‌های اجتماعی است بطوریکه بدون نیاز به طبقات گوناگون و لایه‌های مختلف اجتماعی نیز می‌تواند به راهبری امور بپردازد.

در رابطه با متغیر اقتدارگرایی بوروکراتیک باید گفت که دولت سازندگی از اقتدار بوروکراتیک بیشتری برخوردار بود ولی هرچه از عمر دولت سازندگی گذشت از اقتدارگرایی بوروکراتیک دولت به نفع سایر اجزای سیستم سیاسی کاسته شد. در باره توانایی نهادی و فنی دولت باید گفت که نظام دیوانسالاری در ایران از ویژگی‌های دولت عقلانی وبری دارای فاصله هستند و نگاه قدسی-شاهی یا ایدئولوژیک سایه خود را بر نظام اداری کشور انداخته است و این نقیصه‌ای است که همه دولت‌ها از آن رنج می‌برند و دولت سازندگی نیز از این قاعده مستثنی نبود. هر چند در دوره سازندگی تاکید بسیار بیشتری بر تکنوکراسی و تخصص گردید و از وزن تاکید بر تعهد و ارزشی بودن دهه اول انقلاب کاسته شد و این دولت را به مفهوم دولت وبری نزدیک‌تر می‌کرد که نوعی نزدیکی به ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا محسوب می‌شود.

در متغیر جامعه مدنی وضعیت جامعه مدنی نسبت به دهه اول انقلاب اندکی بهبود یافت ولی جامعه مدنی دارای توان لازم برای تحت تاثیر قرار دادن دولت و نظام سیاسی در دوران سازندگی نبود. عموم نظریه‌پردازان از جمله حاجی یوسفی (۱۳۸۷)، سمتی (۱۳۸۷) و دلفروز (۱۳۹۳) معتقدند که جامعه مدنی در ایران پس‌اجنگ تحمیلی یا همان دوره سازندگی دارای تفاوت چندانی با دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا نداشته و بیشتر ضعیف و تحت کنترل دولت ارزیابی می‌شود.

اکثر مطالعات انجام گرفته بر روی ظهور و بروز دولت‌های توسعه‌گرا در آسیا به این نتیجه مهم منتج شده است که عامل بستر مناسب بین‌المللی بوده است که فرصت‌های مناسبی برای توسعه اقتصادی‌شان فراهم کرد. برای مثال ساختارگرایان تاریخی نیروهای کلان تاریخی و ارتباط پویای میان آنها (میراث استعماری، ساختار دولت و جامعه و عوامل ژئوپولیتیک) را پیش نیاز توسعه سرمایه‌داری در کره جنوبی می‌دانند.

در ایران دوره سازندگی نسبت به دهه اول انقلاب، همکاری ایران با نهادهای بین‌المللی بیشتر شد و ایران در معادلات جهانی بیشتر هضم گردید و این بخاطر عمل‌گرایی دولت سازندگی و حاکمیت گفتمان رئالیزم اسلامی بر سیاست خارجی این دوره است ولی باتوجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران همواره دارای تنش‌های متعددی با نظام بین‌الملل و بلوک غرب بوده است و تحریم‌های کشورهای غربی سایه خود را بر سر اقتصاد کشور انداخته بود، در نتیجه بستر بین‌المللی برای توسعه کشور چندان مناسب نبود. ایران دوره سازندگی نسبت به کره جنوبی دوره ژنرال پارک دارای تنش‌های بسیار بیشتری با قدرت‌های جهانی و علی‌الخصوص ایالات متحده بوده است. دولت توسعه‌گرای ژنرال پارک که از آن بعنوان نمونه اعلای دولت توسعه‌گرای کلاسیک لغت ویچی یاد می‌شود نه تنها با قدرت‌های غربی دارای تنش نبود که حتی چتر حمایت این قدرت‌ها بر سر کره جنوبی حضوری پررنگ داشته است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که دولت سازندگی دارای عیار نسبتاً مناسبی از توسعه‌گرایی به سبک دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا بوده چرا که این دولت کم و بیش واجد ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای لغت ویچی است و این شباهت در متغیرهای وجود نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت از طبقات و وضعیت جامعه مدنی بیشتر از متغیرهای اقتدار بوروکراتیک (توانایی نهادی و فنی) و بستر بین‌المللی مناسب برای توسعه بوده است.

منابع

ابراهیم بای سلامی، غ. ح (۱۳۸۶) مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰، صص ۲۶-۱.

احکام برنامه‌های توسعه اول تا پنجم جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس.

احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۳) *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: گام نو.

اسکاچپول، تد (۱۳۸۸) *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، مترجم م. رویین تن، تهران: سروش.

الیوت، جان (۱۳۸۶) «نهادگرایی به عنوان رهیافتی به اقتصاد سیاسی»، ترجمه آرشد اسلامی و علی نصیری اقدم، *مجله اقتصاد سیاسی*، سال دوم، شماره ۵ و ۶، تابستان و پاییز، صص ۹۶-۶۳.

اوانز، پیتز (۱۳۸۰)، **توسعه یا چپاول؛ نقش دولت در تحول صنعتی**، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، طرح نو.

ایوانز، پیتز (۱۳۸۵)، «چالش‌های گرایش نهادی: فرصت‌های جدید میان رشته‌ای در تئوری توسعه، ترجمه رضا مجیدزاده، **فصلنامه اقتصادسیاسی**، سال اول، شماره اول، تابستان، صص ۳۷-۱۶.

بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، **دییابه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی**، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.

بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، چاپ چهاردهم، تهران، نشر نی.

پیچ، ج. و جلدز، ل. ون (۱۳۸۳)، مقاله «حلقه‌های مفقوده؛ قابلیت نهادی، اصلاحات در حوزه سیاستگذاری و رشد در خاورمیانه و شمال آفریقا»، در حسن حکیمیان و زیبا مشاور، **دولت و تحول جهانی: اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه**، ترجمه‌ی عباس حاتمی‌زاده، تهران، کویر.

حاجی یوسفی، ام. (۱۳۷۸)، **دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

چانگ، ها-جون (۱۳۹۲)، **اقتصاد سیاسی سیاست صنعتی**، ترجمه اصلان قودجانی، مشهد، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی.

درگاهی، حسن (۱۳۸۴) **نقش دولت در فرآیند توسعه صنعتی**، تهران، انتشارات دانشگاه شریف.

درودی، مسعود (۱۳۹۶) **نفت و سیاستگذاری صنعتی در ایران پس از انقلاب**، پایان‌نامه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳) **دولت و توسعه اقتصادی؛ اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا**، تهران، آگاه.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، **ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا**، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

رمضانی، روح‌الله (۱۳۹۹)، **تاریخ سیاست خارجی ایران**، تهران: نشر نی.

سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۹۹)، **جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران: زمینه‌ها، موانع و تنگناها**، تهران: جامعه پژوهان سینا.

عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷)، **منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کارشناس، مسعود (۱۳۸۲)، **نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران**، ترجمه علی اصغر سیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: گام نو.

کدی، نیکی (۱۳۸۳)، **نتایج انقلاب ایران**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه تهران، نشر قومس.

- گزارش‌ها و نمایه‌های مختلف، شمارگان گوناگون، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- لفت‌ویج، آدریان (۱۳۸۵)، **دولت‌های توسعه‌گرا؛ پیرامون اهمیت سیاست در توسعه**، ترجمه جواد افشار کهن، تهران، مردییز و نی‌نگار.
- موثقی، احمد (۱۴۰۱)، **اداره امور توسعه و سیاستگذاری توسعه‌ای**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- موثقی، احمد (۱۳۹۶)، **اقتصادسیاسی آسیای جنوب شرقی**، تهران: انتشارات قومس.
- موثقی، گیلانی، سیداحمد (۱۳۹۶). «توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا»، **کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا**.
- مومنی، فرشاد (۱۳۷۴)، **کالبدشناسی یک برنامه توسعه**، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، مؤسسه تحقیقات اقتصادی.
- نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارکن و بیشتر (سال‌های گوناگون)، مرکز آمار ایران.
- نماگرهای اقتصادی، منتشر شده به وسیله بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، شماره‌های گوناگون.
- نقش دولت در جهان در حال تحول** (۱۳۸۴) منتشر شده به وسیله بانک جهانی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- نبیلی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)، **خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور**، تهران، دانشگاه صنعتی شریف و انتشارات علمی.
- نبیلی، مسعود و دیگران (۱۳۹۱)، **دولت و رشد اقتصادی در ایران**، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- نبیلی، مسعود (۱۳۸۴)، **تجربه توسعه صنعتی در جهان**، انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
- هادی‌زنوز، بهروز (۱۳۸۳) **تجربه سیاست‌های صنعتی در ایران**، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- هایامی، یوجیرو (۱۳۹۴)، **اقتصاد توسعه؛ فقر و ثروت ملل**، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نی.

Amsden, Alice (1990) "Third World Industrialization : Global Fordism or a New Global", **New Left Review**, 182, July-August, pp.5.31.

Amsden, A. (1989): **Asia's Next Giant: South Korea and Late Industrialization**. Oxford: Oxford University Press.

Amsden, A. (1989) **Asia's Next Giant**. New York: Oxford University Press.

Chang, H.J.(2002). **Kicking away the ladder: development strategy in historical perspective**. Anthem Press.

Chang, H.J., & Bond, J. (2007) **Bad Samaritans**. Brilliance Audio.

- Chang, H-J. (1993) "The Political Economy of Industrial Policy in Korea", **Cambridge Journal of Economics** 17(2): 131–57.
- Chang, H-J. (1994) **The Political Economy of Industrial Policy**. Basingstoke: Macmillan.
- Chang, H-J. (1994). "**The Political Economy of Industrial Policy**", New York: St. Martin's Press.
- Chang, H-J. (1998) '**Luxury Consumption Control and Economic Development**'. Geneva: UNCTAD.
- Chang, H-J. (2002) **Kicking Away the Ladder: Development Strategy in Historical Perspective**. London: Anthem Press.
- Chang, H-J. (2007a) **Bad Samaritans. The Myth of Free Trade and the Secret History of Capitalism**. London: Random House; New York: Bloomsbury USA.
- Chang, H-J. (2007b) 'Policy Space in Historical Perspective, with Special Reference to Trade and Industrial Policies', **Economic and Political Weekly** 41(7): 627–33.
- Chang, H-J. (2010) **23 Things They Don't Tell You About Capitalism**. London: Penguin Group.
- Evans, P. (1995). **Embedded Autonomy: States & Industrial Transformation**. Gereffi, G. (2014). Global value chains in a post-Washington Consensus world. **Review of International Political Economy**, 21(1).
- Evans. Lieberman(2003): **Race and Regionalism in the Politics of Taxation in Brazil and South Africa**, Princeton University, New Jersey.
- Johnson, C(1982). **MITI and the Japanese Miracle**, Stanford, Stanford University Press.
- Johnson, C. (1984). "**The Idea of Industrial Policy, The Industrial Policy Debate**", San. Francisco: Institute for Contemporary Studies.
- Lall, S. (2003). Reinventing industrial strategy: The role of government policy in **building industrial competitiveness**.
- Suffian, firdausi (2021)**Political Economy of Malaysia's Industrial Policy: Institutional Capacity and the Automotive Industry**, Springer Singapore press. 2021.
- World Bank(1993). **The East Asian Miracle – Economic Growth and Public Policy**, New York, Oxford University Press.